

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مطلب سوم امام(رض)

ملاحظه فرمودید که امام(رض) روایات در این بحث را دو طایفه کردند و بالاخره فرمودند هیچیک از این دو طایفه، مدعای محل بحث را اثبات نمی‌کند. مدعا این است که وقتی در صحیح عقدی ضمان وجود ندارد، در فاسد از این عقد هم ضمان وجود ندارد. اگر در هبه‌ی صحیح، ضمان نیست، در هبه‌ی فاسد هم ضمان نباشد، اگر در رهن صحیح، ضمان نیست، در رهن فاسد هم نباشد.

فرمودند اینکه مرحوم شیخ(ره) به ادله استیمان استناد و استدلال کرده‌اند، این ادله استیمان بر دو طایفه است، و هیچیک از این دو طایفه، مدعا را اثبات نمی‌کند و يك اضافه‌ای در آخر مطلب دارند که می‌فرمایند «مع أن التفصيل بين الأمين و غيره في الضمان أعم من وجه من المدع»؛ تفصیل بین امین و غیر امین در باب ضمان، که بگوییم امین ضامن نیست و غیر امین ضامن است، این مطابق با مدعا نیست، بلکه اعم من وجه است. امام(رض) می‌خواهد بفرماید این ادله استیمان، تمام مدعا را اثبات نمی‌کند، اعم من وجه است.

نکته اصلی این است که اساساً ما در عکس قاعده که می‌خواهیم بگوییم «ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده»، می‌خواهیم بگوییم در عقد فاسد، ضمان نیست و لو امین هم نباشد و اگر این بیان مرحوم شیخ(ره) را قبول کنیم، این دلیل، أخص از مدعا می‌شود. این دلیل می‌گوید جایی که امین هست، ضمان نیست، در حالی که ما می‌خواهیم بگوییم جایی هم که امین نیست، ضمان هم نباشد. این آخرین مطلبی است که امام(رض) در اینجا فرموده‌اند.

ظاهر عبارت این است که می‌خواهد بین خود این دو عنوان را بگوید و دیگر در این اعم من وجه، کاری به عقد فاسد ندارد.

نتیجه این می‌شود که ما يك جایی داریم که عقد فاسدی هست، ضمان هست، امین نیست. يك جایی داریم امین هست، ضمان هم نیست، عقد صحیح است. يك جایی هم هست که هم امین است و هم ضمان نیست و هم عقد فاسد است. همین می‌شود اعم من وجه. یعنی این بیان اعم من وجه به همین نحو است که بگوییم بین دو عنوان امین و ضمان است، منتها در این مورد بگوییم که عقد فاسدی داریم که ضمان هست امین نیست، جایی داریم کسی امین هست، ضمان نیست، عقد فاسد هم نیست، مثل عقد صحیح، يك مورد قدر مشترک هم جایی است که در عقد فاسد امین باشد، ضمان هم نباشد.

نقد بر مطلب سوم امام(رض)

حالا از همین مطلب آخر شروع کنیم. تعلیقه‌ای که بر این کلام هست این است که ما اگر امانت مخصوص و امانت بمعنای

وديعه را در نظر بگيريم، اين اشكال وارد است كه اين اعم من وجه است، اما اگر استيمان مالكي را در نظر گرفتيم كه محقق اصفهاني(ره) از كلمات مرحوم شيخ(ره) استفاده كردند، اين اشكال وارد نيست. اگر گفتيم شيخ(ره) از ادله استيمان، يعني «من لم يضمنه المالك»؛ به اين معناست كه «من يضمنه المالك سواء كان بحسب الواقع أمينا أم لم يكن، سواء اتخذه أمينا أم لم يكن» اگر اين شد، اين ديگر از مدعا عموم و خصوص من وجه نيست، بلكه مساوي مدعاست و اين اشكال وارد نيست.

پس خلاصه مطلب اين است كه اين اشكال اخير امام(رض)؛ عموم و خصوص من وجه، روي امانت بمعناي وديعه، درست است. مدعا اين است كه مي خواهيم بگويم در عقد فاسد، و لو اين امانت اصطلاحي هم نباشد، ضمان نيست و اين دليل اين را اثبات نمي كند. نسبت؛ عام و خاص من وجه مي شود. اما اگر گفتيم اين امانت، امانت مالكي است، امانت مالكي يعني «من لم يضمنه المالك»، يعني «من سلطه المالك علي ماله بلا عوض»؛ كسي كه مالك او را بر مالش مسلط كند بلا عوض، شيخ(قده) مي گويد ما از ادله استفاده مي كنيم كه «من سلطه المالك علي ماله بلا عوض ليس بضامن».

عرض كردم أصلا اين خودش يك قاعده ديگري مي شود، ما در ميان قواعد فقهيه، قاعده «الامين لا يضمن» داريم؛ امين ضامن نيست. اما اگر اين حرف را زديم، بگويم كه «كل من سلطه المالك علي ماله بلا عوض ليس بضامن»، اين در اينجا خودش يك قاعده فقهيه مستقل مي شود. پس اين اشكال اخير فقط روي آن امانت اصطلاحي صحيح است.

نقد بر مطلب اول امام(رض)

و اما اولين مطلبي كه در كلمات امام(رض) وجود دارد اين است كه آيا تقسيم روايات به طائفتين درست است يا نه؟ اولين نکته اي كه به ذهن مي رسد اين است كه اين تقسيم إلي الطائفتين، تقسيم درستي نيست. تعابير، يك تعبير واحد است. بين «انما هو امين» با «اذا كان مأمون» چه فرقي وجود دارد؟ شما در «انما هو امين» مي فرماييد يعني «اتخذه امين» اما در «اذا كان مأمون» مي گوييد يعني امين بودن واقعي. بله، مي توان گفت اين روايت «صاحب الوديعة و البضاعة مؤتمنان» ظهور بيش تري دارد كه «اتخذه امين»، ولي اين «انما هو امين» يعني «كان امينا في الواقع».

ديروز گفتيم آنچه كه در ذهن شريف امام(رض) بوده اين است كه در خارج يك وقت شما مالت را تحويل كسي مي دهدي كه همه مردم مالشان را به اين مي دهند، اين مي شود امين واقعي. حمال يا جمال؛ كسي است كه مردم بارشان را به او مي دهند، او بار را به مقصد برساند، اينطور نيست كه بگويم اين شخص او را امين قرار داد. درست است به حسب خارج، اين فرق را ما قبول داريم، اما اين روايات مجموعا در مقام فرق بين اين دو مورد نيست. بين جايي كه بگويم «امين في الواقع» و بين جايي كه بگويم «اتخذه امين».

تمام تعابير به يكدیگر برمي گردد و اين نکته اي كه ما مكرر هم گفتيم؛ در روايات اينطور نيست كه ما بياييم الان بگويم كه دوتا ملاك در اينجا وجود دارد؛ بايد برگردانيم به يك امر ثابت و يك امر واحد. يعني ما بايد بگويم اين رواياتي كه مي گويد «امين ضامن نيست»، بگويم يا تمامش برگردد به جايي كه «اتخذه امين» يا برگردد به جايي كه «كان في الواقع امين». نمي توانيم بگويم ائمه(ع) يك جا يك ملاك ذكر کرده اند، جاي ديگر ملاك ديگري ذكر کرده اند.

وقتي هم كه به حسب لغوي مي گوييم «صاحب الوديعة مؤتمن»؛ يعني مورد امانت و امين بودن قرار گرفت، اين ظهور دارد در «اتخذه»، اما به قرينه روايات ديگر بايد بگويم اين «امين بودن واقعي» او را احراز کرده، اين كه خود اين شخص او را امين قرار داد، اين موضوعيتي ندارد، از كسي كه انسان نزد او مالي مي گذارد تا با آن تجارت كند، يا مالي مي گذارد كه نگهداري كند، آنچه كه مهم است اين است كه من إحراز كردم اين واقعا امين است، نه اينكه چون من او را امين قرار دادم، مالم را نزد او مي گذارم.

پس نکته‌ای که ما داریم این است که مجموع روایات را که کنار هم بگذاریم، به آن «امین بودن واقعی» می‌رسیم، «بعد آن کان مأمونا بحسب الواقع»، یعنی «امینا واقعا اذا کان مسلم».

شما در «اذا کان مسلم» که نمی‌توانید بگویید «اتخذته مسلم». آن را چطور معنا می‌کنید؟ یعنی «مسلم واقعی». ما تمام اینها را باید برگردانیم به این عنوان واحد. عرض کردم این باید بحسب فنی اثبات شود، بگوییم يك روايت مي‌گوید «صاحب الوديعة و البضاعة مؤتمنان»؛ ما باشیم و لغت، «ائتمان» یعنی «اخذة و جعله امين»؛ می‌گوییم سلّمنا، أما روایات کثیره‌ی دیگر قرینه می‌شود در تصرف، حتی در همین روایت قرینه می‌شود، یعنی معنایش این می‌شود اینکه من دیگری را امین قرار دادم، موضوعیت ندارد، «الامین لا یضمن»؛ امین ضامن نیست، یعنی امین واقعی ضامن نیست، نه اینکه آن کسی که من او را امین قرار دادم. از روایات این استفاده می‌شود.

نظر استاد

يك نکته‌ای هم که مؤید این عرض ماست اینکه در عرف و در بین مردم، آیا ملاک روی «امین واقعی» است یا ملاک روی این است که شما او را امین قرار دادید؟ اگر من فکر کردم زید امین است، پولم را تحویل او دادم، پول در دست او ضایع شد و بعدا معلوم شد که این زید، اصلا امین واقعی نیست، عرف در اینجا می‌گوید او ضامن است. عرف عدم ضمان را روی «امین واقعی» می‌برد، می‌گوید اگر کسی امین واقعی باشد، ضامن نیست. شارع هم در این روایات نمی‌خواهد برای ما يك ملاک تعبدی بر خلاف عرف ارایه دهد، در تمام این روایات، اصلا در باب معاملات، در خیلی موارد اندکی، شارع يك راه دیگری را طی کرده است، بلکه غالبا همان راه عقلا را طی می‌کند. وقتی می‌گوییم عقلا مسئله را می‌پزند روی امین واقعی، روایات هم همان را می‌خواهد بگوید. حالا اگر يك روايت پیدا کردیم «صاحب البضاعة و الوديعة مؤتمنان»؛ آن را باید توجیه کنیم. به نظر ما این روایات، دو طایفه نیست، روایات يك طایفه است، ملاک این يك طایفه هم همین «امین واقعی» است.

پس این دو طائفه بودن که امام(رض) در اینجا خیلی هم زحمت کشیده‌اند، من کلام دیگران را ندیدم، ولی پیدا است امام(رض) خیلی در اینجا دقت کرده‌اند و دو طایفه فرمودند؛ ولی به نظر می‌رسد این تقسیم به دو طائفه درست نیست. مطالب امام(رض) را کامل بیان کردیم. حالا آیا ادله استیمان، برای عکس قاعده، می‌تواند مورد استدلال باشد یا نه؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.